

«فکر ناپلئونی» اساسی، بالاخره، فکر تفوق ارتش بود. ارتش «تکیه‌گاه شرف»^۱ دهقانان خرده مالک بود، در حکم خود آنها بود که تغییر شکل یافته و به صورت قهرمان مدافع شکل جدید مالکیت در برابر خارجی درآمده باشد که در عین حال در جهت شکوه و عظمت ملیت تازه به دست آمده آنان می‌کوشید و دنیا را هم می‌چاپید و منقلب می‌کرد. اونیفورم ارتشی حکم لباس دولتی خود دهقانان را داشت، جنگ چکامه آنان بود، و قطعه زمین پدری، که در پندارشان گسترده‌تر و سرراست‌تر می‌شد، میهن، و میهن‌دوستی شکل اعلاهی احساس مالکیت‌شان. ولی دشمنانی که دهقان فرانسوی در برابر آنان حال می‌باید از مالکیت‌اش دفاع کند، دیگر قزاق‌ها نیستند، بلکه مأموران اجرای دادگستری و مأموران مالیاتی‌اند. قطعه زمین هم دیگر جزوی از به اصطلاح خاک میهن نیست بلکه سندی است که مشخصات آن در دفاتر بانک رهنی ثبت شده است. خود ارتش هم دیگر گل سرسبد نسل جوان دهقانی نیست، خار بیابان^۲ «لمپن» روستایی است. این ارتش حالا قسمت اعظم‌اش از بدل‌ها و جایگزین‌ها تشکیل می‌شود درست مثل خود بناپارت که بدل و جایگزین ناپلئون است. عملیات قهرمانی این ارتش هم حالا منحصر به سرریز به خانه‌های روستاییان و بزن و بیند آنان است، یعنی کاری که ژاندارمری باید انجام دهد، و آنگاه که تناقض‌های داخلی نظام، رئیس جمعیت ۱۰ دسامبر را ناگزیر متوجه خارج از مرزهای فرانسه کند، آن روز روزی است که پس از چند جنگ و گریز راهزنانه، به جای شاخه‌های درخت غار^۳، ضربات بیابانی دشمن نصیب وی می‌گردد.

۱. مارکس نوشته است: گلر باتلافی - م.

۲. به علامت پیروزی ز افنخار به سپاهیان داده می‌شد - م.

چنانکه پیداست، همهٔ افکارهای ناپلئونی* «فکرهایی متناسب با منافع خرده مالکی هنوز توسعه نیافته‌اند که تازه در آغاز جوانی خود باشد. این فکرها با منافع خرده مالکی که آن دورهٔ جوانی را پشت سر گذاشته و به کمال پیری خود رسیده است تناقض دارند. اینها توهمات حالت نزع خرده مالکی اند، واژه‌هایی که تبدیل به جمله، و جان‌هایی که تبدیل به شیخ می‌شوند. ولی نقیضهٔ امپراتوری برای رهایی تودهٔ ملت فرانسه از زیر بار سنت، و نشان دادنِ تخصص موجود میان جامعه و دولت در شکل خالص آن ضروری بود. با انحطاط روزافزون نظام خرده مالکی، کل بنای دولتی که بر مبنای آن تأسیس شده بود فرو می‌ریزد. مرکزیت دولتی^۱ که جامعهٔ مدرن بدان نیازمند است فقط بر پایهٔ ویرانه‌های دستگاه حکومتی نظامی و اداری که در گذشته برای مبارزه با فئودالیسم اختراع شده بود، میسر است. [شکته شدن ابزار [اداری] دولت، مرکزیت دولتی را به خطر نخواهد انداخت. دستگاه اداری فقط شکل پست و خشن مرکزیت سیاسی^۲ است، که هنوز از عفونت ضد خود، یعنی فئودالیسم، کاملاً پاک نشده است. دهقان فرانسوی، با نومید شدن از احیاء امپراتوری ناپلئونی ایمان خودش به قطعه زمین را از دست می‌دهد، همهٔ بنای دولتی برپا شده بر مبنای قطعه زمین را واژگون می‌سازد، و بدین سان انقلاب پرولتاریایی آن همسرای لازم را که بدون آن، تکنوازی او در بین تمام ملت‌های دهقانی، به مرتبه‌ای مرگبار تبدیل می‌گردد سرانجام به دست می‌آورد.]^۳

۱. Staatliche Zentralisation که مترجمان فرانسوی و انگلیسی به «مرکزیت سیاسی» برگردانده‌اند - م.

۲. صفت «سیاسی» در متن آلمانی چاپ نخست هیجدهم برومر نیست و مترجم فرانسوی آن را اضافه کرده است - م.

۳. مطالب داخل قلاب فقط در متن فرانسوی آمده، بر اساس پانوشتر ترجمهٔ انگلیسی.

وضعیت دهقانان فرانسوی برای ما از معمای انتخابات عمومی ۲۰ و ۲۱ دسامبر که بناپارت ثانی را به قلعه سینا رهنمون شد، آن‌هم نه برای گرفتن لوح قانون، بلکه برای صادر کردن قوانین، برده برمی‌دارد. [راستی را که ملت فرانسه، در این چند روزه شوم، در قبال دموکراسی به زانو درآمده‌ای که هر روز دعا می‌کند: «اگر حق رأی عمومی نباشد، خدا به داد ما برسد» مرتکب گناهی مرگبار شد. ستایشگران حق رأی عمومی البته نمی‌خواهند از نیروی سنگت‌انگیزی که کارهای بزرگی به نفع آنان انجام داده است، دست بکشند، نیروی که بناپارت ثانی را به ناپلئون، شاتول را به پولس مقدس، و شمعون^۱ را به پطرس حواری تبدیل کرده است. روح قومی از طریق صندوق آراء با آنان سخن می‌گوید همچنان‌که خدای حزقیال نبی با استخوان‌های خشکیده سخن گفت: (خداوند بپوه به این استخوان‌ها چنین می‌گوید: ایتک من روح به شما درمی‌آورم تا زنده شوید.)^۲ بنابراین، پیدا بود که بورژوازی انتخاب دیگری جز بناپارت ندارد. استبداد یا هرج و مرج، و بورژوازی استبداد را برگزید. وقتی که در شورای کنستانس^۳، «پوریتن»ها از زندگانی بی‌بندوبار پاپ‌ها شکایت کردند و افسوس خوردند که چرا کاری در جهت بهبود اخلاقی که در

→ این مطالب در چاپ نخست هجدهم برومر بود. ولی مارکس در چاپ ۱۸۶۹ آن‌ها را حذف کرده است. مترجم انگلیسی مطالب فوق را در پانویشت آورده است - م.

۱. نام اول پطرس، شمعون بود - م.

۲. مطالب داخل قلاب از متن فرانسوی نقل شده؛ در متن آلمانی و ترجمه انگلیسی این مطالب نیامده است. در مورد سخن خدا با حزقیال، نک: کتاب مقدس، باب سر و هفتم، آیه‌های ۵ و ۶ - م.

۳. شورایی که در فاصله سال‌های ۱۴۱۴ و ۱۴۱۸ در کلیسای کاتولیکی تشکیل شد، و در آن، پس از آشفتگی‌های پیش‌آمده در سده‌های پیشین، موقعیت پاپ‌ها احیا شد، و مسلک‌های اصلاح‌طلبانی چون ویکتور و هوس به اسم بدعت محکوم گردیدند [تا].

ضرورت آن شکی نبود انجام نمی‌گیرد، کاردینال پیردیلی^۱ با صدایی شبیه به غرش رعد بر سرشان فریاد کشید که «نجات کلیسای کاتولیکی فقط از شخص شیطان ساخته است، و شما از فرشتگان مدد می‌طلبید!». بورژوازی فرانسوی هم در روز بعد از کودتا فریاد کشید: «فقط رئیس انجمن ۱۰ دسامبر هنوز می‌تواند جامعه فرانسوی را نجات دهد.^۲ مالکیت را فقط با دزدی، مذهب را با شهادت دروغ، خانواده را با تخم حرام، و نظم را با بی‌نظمی می‌توان نجات داد!»

بناپارت، حکم قوه اجرائی مستقل شده از جامعه‌ای را دارد که به نام خودش عمل می‌کند و به این عنوان احساس می‌کند که پاسداری از «نظم بورژوازی» رسالت او است. ولی نیروی این «نظم بورژوازی» در طبقه متوسط است. به همین دلیل است که بناپارت خود را به عنوان نماینده این طبقه معرفی می‌کند و بیانیه‌هایی با همین برداشت منتشر می‌سازد. اما، اگر خود وی به قدرتی رسیده برای آن است که توانسته است نفوذ سیاسی این طبقه متوسط را درهم بشکند، همچنانکه هر روز درهم می‌شکند. بنابراین، وی [در واقع] نقش رقیب نیروی سیاسی و ادبی طبقه متوسط را بازی می‌کند. ولی، او، با حمایت از منافع مادی این طبقه، قدرت سیاسی‌اش را دوباره زنده می‌کند. به همین دلیل، راه چاره وی این

۱. روحانی معروفی که در شورای کنستانس نقش مهمی داشت - م.

۲. در متن فرانسوی، بعد از این جمله، مطلب تا پایان عبارت به ترتیب زیر آمده است: «... تنها دزدی هنوز قادر به نجات جامعه بورژوازی است! خانواده را فقط با تخم حرام، نظم را با بی‌نظمی می‌توان نجات داد». ظاهراً مترجم فرانسوی - که توضیحی در این مورد نمی‌دهد - از متن چاپ نخست ۱۸ بروسر، که بعدها مطالبی از آن گویا توسط خود مارکس تغییر داده شده است پیروی می‌کند. متن آلمانی چاپ مسکو و متن انگلیسی به شرحی هستند که در فوق آوردهیم - م.

است که ضمن از بین بردن معلول، در هر جایی که سروکله‌اش پیدا شود، علت را نگاه دارد. درحالی که این همه بدون اینکه مختصر اشتباهی در تشخیص علت و معلول رخ دهد امکان‌پذیر نیست، چون علت و معلول، هر دو، در ضمن عمل و تأثیر متقابل خود، خصالت متمایزکننده خویش را از دست می‌دهند. اینجا است که به فرمان‌های تازه‌ای نیاز پیدا می‌شود تا خط تمایز را با آن‌ها پاک کنند. بناپارت، در عین حال، به عنوان نماینده دهقانان و مردم، با بورژوازی مخالفت می‌کند و خواستار آن است که در چارچوب جامعه بورژوازی، به عنوان مرجعیت عام جامعه از منافع طبقات پایین‌تر دفاع کرده سعادت آن‌ها را تضمین کند. اینجا است که فرمان‌های تازه‌ای صادر می‌شود که پیشاپیش هوش از سر دولتمردان «سوسیالیست‌های حقیقی»^۱ می‌رباید. ولی بناپارت قبل از هر چیز در نقش رئیس جمعیت ۱۰ دسامبر، نماینده لمپن - پرولتاریا، قشری که خود او بدان تعلق دارد، و پیرامونیان* و حکومت و ارتش وی همه از همان قشر هستند، ظاهر می‌شود؛ هدف این گروه، قبل از هر چیز، مراقبت از منافع خویش و به جیب زدن پول‌های «بخت‌آزمایی کالیفرنیا» از خزانه عمومی است. بناپارت، با فرمان، بی فرمان و به‌رضم همه فرمان‌هایی که صادر می‌کند حقا که رئیس جمعیت ۱۰ دسامبر است.

تلاش‌های از هر جهت متناقض این مرد بیانگر تناقض‌هایی است که در حکومت او وجود دارد، حکومتی که کورمال کورمال رفتن‌های آشفته، که گاه درصدد به دست آوردن دل این طبقه است، و گاه مهبای خوار کردن

۱. اشاره‌ای طنزآمیز به جریان سوسیالیسم آلمانی سال‌های ۱۸۴۰ است که نوعی سوسیالیسم احساساتی و مبتنی بر عواطف بشردوستانه را تبلیغ می‌کرد. انگلس در بخش دوم ایدئولوژی آلمانی این جریان را به باد انتقاد گرفته است [۱]. مارکس در اینجا از بناپارت و «سوسیالیست‌های حقیقی» هر دو به طنز انتقاد می‌کند - م.

این یا آن طبقه دیگر، سرانجام هم به نتیجه‌ای نمی‌رسد جز اینکه همه آنها را در عین حال بر ضد خود بشوراند. این تزلزل عملی با مشی همایونی و قاطع مشهود در اقدامات حکومتی که با سربه راهی کامل از مشی عمو تقلید می‌شود تضادی خنده‌دار دارد.

بنابراین، صنعت و تجارت، کسب و کار طبقه متوسط، در زیر سایه حکومتی نیرومند می‌بایست، مانند گل‌هایی که در گلخانه‌ای گرم پرورش می‌یابند، بسیار شکوفا باشند. به همین دلیل، امتیازهای راه‌آهن است که یکی پس از دیگری صادر می‌شوند. ولی باید به فکر لمپن - پرولتاریای طرفدار بنپارت هم بود و آنها را هم به نوایی رساند - اینجاست که پای شیادی واقفان به اسرار امتیازات راه‌آهن در بورس به میان می‌آید. ولی چون هیچ سرمایه‌ای برای ساختن راه‌آهن پا پیش نمی‌گذارد، بانک‌ها را مجبور می‌کنند که به سهام شرکت‌های راه‌آهن مساعده بیشتری بدهند. ولی مسئله استفاده شخصی از بانک هم مطرح است، اینجا است که دستی به سروگوش بانک‌ها هم کشیده می‌شود: بانک دیگر مجبور نیست هر هفته «بیلان» منتشر کند. قرارداد بانک با دولت به نحوی است که از هر جهت به نفع بانک است و به ضرر دولت. ولی برای مردم هم باید کار ایجاد کرد. پس دستور داده می‌شود کارهای عام‌المنفعه راه بیفتند. ولی چون ساختمان‌های عمومی عوارض مالیاتی مردم را بالا می‌برد، مالیات‌ها را، با کاهش بهره سپرده‌ها از ۵ درصد به ۴/۵ درصد کاهش می‌دهند. از آنجا که طبقات متوسط هم نباید سرشان بی‌کلاه بماند، مالیات شراب را، برای مردمی که آنرا «به صورت خرده فروشی»* می‌خورند در برابر می‌کنند و برای طبقات متوسطی که خریده‌های شراب‌شان «به صورت عمده» است به نصف قیمت تنزل می‌دهند. اتحادیه‌های کارگری موجود منحل می‌شوند. ضمن آنکه در باب مناقب

انجمن‌ها و اتحادیه‌های آتی از هر سو داد سخن داده می‌شود. باید به کمک دهقانان شتافت. بنابراین بانک‌های اعتباری ارضی ایجاد می‌شود که نتیجه کار آنها تسریع بدهکار شدن دهقانان و تمرکز مالکیت در دست عده‌ای محدود است. ولی از این بانک‌ها باید برای پول درآوردن از طریق مصادرهٔ اموال خاندان اورلئان هم استفاده کرد. منتها، چون هیچ سرمایه‌داری آماده پذیرفتن این شرط که در فرمان نیامده است نیست، این بانک‌های ارضی به حالت فرمان صرف باقی می‌ماند، و قس علی‌هذا!

بنایارت دلش می‌خواست همه او را پدر نیکخواه همه طبقات جامعه بدانند. ولی هر چیزی که او به یکی از این طبقات می‌دهد، ناگزیر باید از طبقه‌ای دیگر بگیرد. همان‌گونه که در دوران «فروند»^{*} می‌گفتند دوک دو گیز منت‌گذارترین مرد فرانسه است چرا که وی تمام املاکش را در خدمت هوادارانش نهاده بود که بهره‌مندی از آنها را مدیون شخص وی بودند، بناپارت هم دلش می‌خواهد منت‌گذارترین مرد فرانسه باشد و کاری کند که همه مالکیت و کار فرانسه به دین شخصی وی تبدیل شود. دلش می‌خواهد کل فرانسه را بدزد تا بعد آن را به خود فرانسه هدیه کند، چون ریاست جمعیت ۱۰ دسامبر اقتضا می‌کند که وی چیزی را که باید متعلق به او باشد بخرد. و همه چیز هم به درد خریدن می‌خورد، همه نهادهای دولت، سنا^۱، شورای دولت، قوه قانونگذار^۲، لژیون دونور، مداخل نظامی، رختشویخانه‌ها، کارهای عام‌المنفعه، راه‌آهن، ستاد کل گارد ملی

۱. سنا بالاترین مجلسی بود که قانون اساسی ۱۴ ژانویه ۱۸۵۲ برای حفظ قانون اساسی تغییرهای پیشنهادی رئیس‌جمهور در آن تأسیس کرده بود. اعضای آن را رئیس‌جمهور برمی‌گزید [نا]

۲. قوه قانونگذار امپراتوری دوم با رأی عمومی انتخاب می‌شد ولی اختیاراتش محدود بود [نا]

بدون سرباز، املاک، مصادره‌ای خاندان اورلثان، همه و همه. هر مقامی در ارتش و دستگاه دولتی وسیله‌ای برای خریدن می‌شود. ولی از همه مهم‌تر در این بازار، که در آن مرتب از فرانسه می‌گیرند تا چیزی را که از وی دزدیده‌اند به خودش پس بدهند، «درصد»ها است که در طی معاملات به جیب‌های رئیس جمعیت ۱۰ دسامبر ریخته می‌شود. سخنی که کتس‌آل، معشوقه کنت دومورنی، در باب مصادره اموال خاندان اورلثان به طعنه گفت که «این اولین پرواز عقاب است»^۱ در مورد همه پروازهای این عقاب، که البته بیشتر به کلاغ می‌ماند تا به عقاب، صادق است. این مرد و هوادارانش هر روز سخن آن راهب ایتالیایی را برای خود تکرار می‌کنند که خطاب به مرد خسیسی که با آب و تاب فراوان حساب مال و منالی را می‌کرد که سال‌های سال باید بنشیند و از آنها استفاده کند می‌گفت: به جای اینکه مال و منالات را بشمری بهتر است ببینی چند سال دیگر از عمرت باقی مانده. برای آنکه در حساب سال‌ها اشتباه نکنند، دقیقه‌ها را می‌شمرند. در دربار، در وزارتخانه‌ها، در رأس ادارات و ارتش، جماعت عجیب و غریبی هجوم آورده‌اند که در بهترین حالت هم معلوم نیست از کجا سروکله‌شان پیدا شده، دارودسته‌ای پر هیاهو از غربتی‌های گرسنه و غارتگر که در لباس‌های پر زرق و برق خویش باوقاری خنده‌دار چنان می‌لولند که بیننده به یاد صاحب‌منصبان امپراتوری سولوک می‌افتد. برای آنکه تصویری از این قشر عالی‌مقام جمعیت ۱۰ دسامبر داشته باشیم کافی است در نظر بگیریم که اینان در اخلاق پیرو ورون - کروول‌اند و بزرگ‌ترین متفکرشان هم گرانیه دوکاسانیاک است. در ایامی که گیزو، در دوران

۱. جمله معشوقه دومورنی از آن رو طعنه‌آمیز است که واژه فرانسوی «ن» هم به معنای پرواز و هم به معنای دزدی است - م.

وزارت‌اش، از گرانیه دوکاسانیاک، در روزنامه‌ای گمنام، علیه مخالفان سلطنتی استفاده می‌کرد، معمولاً در تعریف از وی می‌گفت: «شاه مقلدان*». ولی درست نیست که دربار و دارو دستة بناپارت را حتی با دربار دوران نیابت سلطنت^۱ یا لویی پانزدهم مقایسه کنیم. زیرا به قول مادام ژیراردن^۲، «فرانسه چندین بار حکومت معشوقه‌ها را تجربه کرده ولی حکومت سفت‌زن‌های فلان به مزد^۳ را دیگر تاکنون به خود ندیده بود.»* بناپارت، که از یک سو رفتار الزامات متناقض موقعیت خویش است، و از سوی دیگر، مثل چشم‌پندی رفتار اینکه حواس بینندگان‌اش را با تردستی‌های جدید دائم به خود جلب کند که ببینند «بدل» ناپلئون مشغول چه کاری است، و در نتیجه، خود را ناچار می‌بیند که هر روز «مینی» کودتایی راه بیندازد، دست به کارهایی می‌زند که کل اقتصاد بورژوازی را آشفته می‌کند، به همه چیزهایی که از نظر انقلاب ۱۸۴۸ مقدس می‌نمود دست می‌برد، کاری می‌کند که گروهی از مردم تسلیم انقلاب‌اند و گروهی دیگر شائق به انقلابی دیگر، و به نام نظم، هرج و مرج می‌آفریند ضمن آنکه، با آلوده کردن حکومت به پلیدی و با رسوای خاص و هام کردن‌اش، دیگر حرمتی برای حکومت باقی نگذاشته است. بناپارت، به تقلید از کیش تقدیس نیم‌تنه^۴ ترو، پرستش ردای ناپلئونی را در پاریس تجدید

۱. دوره نیابت فیلیپ اورلئان، هنگامی که لویی پانزدهم به سن بلوغ نرسیده بود (۱۷۱۵-۱۷۲۳) [نا].
۲. این قسمت را مارکس در پانویس آورده.
۳. homme entretenu. اصطلاحی است که با مشورت با استاد شعبی‌گدکشی در مقابل اصطلاح فرانسوی ساخته‌ایم - م.

۴. از یادگارهای مقدسی که در کلیسای جامع ترو (Trèves) نگاهداری می‌شود. به روایت افسانه‌ها، این نیم‌تنه را امپراتریس هیلن، مادر کنستانتین کبیر، به اسقف ترو داده بود. در ۱۸۲۴، اسقف آرنولدی، این نیم‌تنه را به معرض تماشای عموم گذاشت و این

می‌کند، ولی روزی که ردای امپراتوری سرانجام بر دوش‌های لوتس بناپارت بیفتد، مجسمهٔ مفرغی ناپلئون در میدان واندروم سرنگون خواهد شد.

www.iran-socialists.com
ketab@iran-socialists.com

→ عمل او باعث خشم عدهٔ زیادی از کاتولیک‌ها شد و یکی از عوامل مؤثر در تشکیل جنبش کاتولیکی آلمان گردید که رونگه رهبر آن بود. وی در نامه‌ای خطاب به آرنولدی به عمل او که نمونه‌ای از تعصب و خرافاتش خوانده بود اعتراض کرد [فا].

فهرست نام‌های ذکر شده*

آله (Alois): مأمور پلیسی که خبر نوطه‌ای را که بر ضد ژنرال شانگاریه و رئیس مجلس، دوپن، در جمعیت ۱۰ دسامبر چیده می‌شد به کمیسر مجلس ملی رساند.
آنگلا، فرانسوا ارنست (Angla, François-Ernet)، از مالکان عمده و نماینده مجلس قانونگذاری ملی [تا].

اوتپول، کنت دو (Hautpoul, comte de) (۱۷۸۹ - ۱۸۶۵): ژنرال و سیاستمدار، در ۱۸۴۹ به نمایندگی مجلس برگزیده شد. به جناح راست درآمد و به وزارت جنگ رسید. از طرفداران و بزرگان امپراتوری دوم بود.

اودینو، ژنرال (Oudinot) (۱۷۹۱-۱۸۶۳): پسر یک مارشال ناپلئونی، ژنرال، و فرمانده لشکریان اعزامی فرانسه بر ضد جمهوری رم. عضو مجلس قانونگذاری، در آنجا یا سپاست شاهزاده - رئیس جمهوری لوئی ناپلئون بناپارت مخالفت کرد و کوشید در مقابل کودتا بایستد.

اورلئان، هلن لوئیز دوشس، زن دوک اورلئان، پسر بزرگ شاه لوئی فیلیپ، که در ۱۸۵۲ مرد. پس از آنکه لوئی فیلیپ به نفع نوه‌اش، کنت دو پاری و پسر دوشس اورلئان، از سلطنت کناره گرفت، این دوشس می‌بایست در دوران صغارت فرزندش نایب‌السلطنه باشد. وی یا دو پسرش به مجلس نمایندگان رفت. ولی اعلام جمهوری وی را داداشت که با دو فرزندش راه تبعید را در پیش گیرد.

بارو، اودیلون (Barrot, Odillon) (۱۷۹۱-۱۸۷۳): رئیس جناح مخالف طرفدار خاندان‌های سلطنتی در مجلس، یعنی رئیس گروه چپ میانه‌رو، در سلطنت ژوئیه؛

* این توضیحات کاملاً از متن فرانسه گرفته شده‌اند مگر مواردی که مشخص شده‌اند. - م.

در ۱۸۴۷ بانی مبارزات مهمانی‌ها شد که دامنه آن از حدود پیش‌بینی‌هایش فراتر رفت. در مجلس مؤسسان و مجلس قانونگذار جزو اورلئانیست‌ها بود. از طرف رئیس نخستین کابینه‌ای که در دوره شاهزاده - رئیس‌جمهور لوئی ناپلئون بناپارت (۲۰ دسامبر ۱۸۴۸ - اول ژانویه ۱۸۴۹) تشکیل شد دعوت به کار و وزیر دادگستری شد. سیاستی ارتجاعی را پیش برد که آزادی مطبوعات و تجمع را محدود می‌کرد. باشگاه‌ها را بست، و بانی لشکرکشی رم گردید. دوباره به عقاید سلطنتی‌اش روی آورد و از شاهزاده رئیس‌جمهور جدا شد، و پس از کودتا از زندگانی سیاسی کناره گرفت و تا پایان امپراتوری این روش را ادامه داد.

باروش (۱۸۰۲-۱۸۷۰): وکیل دعاری، نماینده روش‌فرو در ۱۸۴۷. دادستان دادگاه عالی بورژوازی که اعدام‌نامه علیه بنیان و قایع ۱۵ مه ۱۸۴۸ و ۱۳ ژوئن ۱۸۴۹ را نوشت. به شاهزاده - رئیس‌جمهور لوئی ناپلئون بناپارت پیوست، و در ۱۸۵۰، وزیر کشور کابینه اوتهول شد. پس از کودتای ۲ دسامبر رئیس شورای دولت با رتبه وزارت شد.

باز، ژان دیدیه (Baze, Jean-Didier) (۱۸۰۰-۱۸۸۱): وکیل دعاری و سیاستمدار. در دوره سلطنت ژوئیه جزو جناح مخالف طرفدار خاندان‌های سلطنتی در مجلس بود. عضو مجالس مؤسسان و قانونگذار، اورلئانیست، میانسر مجلس قانونگذار، یکی از عوامل پیشنهاد معروف به «پیشنهاد مباشران» بود. که هدف آن دادن حق به مجلس ملی برای در اختیار داشتن نیروی مسلح بود. بی‌درنگ پس از کودتای ۲ دسامبر از فراتسه تبعید شد.

بدو، ماری آلفونس (Bedeau, Marie-Alphonse) (۱۸۰۲-۱۸۶۳): ژنرال و سیاستمدار. فرماندار کل الجزایر، نماینده و نایب‌رئیس مجلس مؤسسان و مجلس قانونگذار. بیدرنگ پس از کودتای لوئی بناپارت دستگیر و از فراتسه اخراج شد. براه‌دبلیه، کنت (Braguay d'Hilliers)، (۱۷۹۵-۱۸۷۸): نظامی حرفه‌ای، نماینده دوق در مجلس در سال‌های ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹، و یکی از رهبران حزب نظم. به شاهزاده - رئیس‌جمهور لوئی ناپلئون بناپارت پیوست و در کودتای ۲ دسامبر شرکت کرد. به پادشاهی این کار قرار بود مارشال و سناتور شود.

بروگلی، آسیل شارل دوک دو (Broglie, Achille-Charles, duc de) (۱۷۸۵-۱۸۷۰): سیاستمدار دوره انجمن سلطنت ژوئیه. طرفدار گیزو. پس از انقلاب فوریه، به عضویت مجلس قانونگذاری انتخاب شد که در آنجا در جرگه اورلئانیست‌ها قرار گرفت. فعالانه به نفع تجدیدنظر در قانون اساسی دخالت کرد. پس از کودتا از سیاست کناره گرفت.

بریه، پیر آنتوان (Berryer, Pierre-Antoine) (۱۷۹۰-۱۸۶۸): وکیل دعوی و سیاستمدار، سخنگوی مجالس قانونگذاری در دوره سلطنت ژوئیه. نماینده مجلس مؤسسان در ۱۸۴۸، که در مجلس مدافع حق الاهی پادشاهان و مخالف این بود که این حق به آراء عمومی معول شود. وی تا پایان عمر از اصل مشروعیت خاندانی دفاع کرد و بدان وفادار ماند.

بلان، لوئی (Blanc, Louis) (۱۸۱۱-۱۸۸۲): روزنامه‌نگار، سیاستمدار و نظریه‌پرداز سوسیالیست، در ۱۸۴۰ جزوهای با عنوان سازمان کار منتشر کرد که در جهان کارگری بازارتپ وسیعی یافت. در ۱۸۴۱، اثر دیگری از وی با عنوان تاریخ ده سال (۱۸۴۰-۱۸۳۰) و در ۱۸۴۷ کتاب تاریخ انقلاب از او منتشر شد. مخالف اصل نبرد طبقاتی بود و فکر می‌کرد با تأسیس کارگاه‌هایی زیر حمایت دولت می‌توان به صورت مسالمت‌آمیز از جامعه سرمایه‌داری به جامعه سوسیالیستی گذر کرد. عضو حکومت موقت ۱۸۴۸، رئیس کمیسیون لوکزامبورگ مأمور بهبود وضع طبقات کارگری، پس از نظاهرات ۱۵ مه و ایام ژولن ۱۸۴۸ راه مهاجرت و تبعید را در پیش گرفت و به فرانسه برنگشت مگر در سال ۱۸۷۰، وی که مخالف جریان کمون بود تا آخر عمر از حرکت سوسیالیستی کنار گرفت.

بلانکی، اگوست (Blanqui, Auguste) (۱۸۰۵-۱۸۸۱): مردی که از نظر استواری اندیشه و توان خویش از بزرگ‌ترین انقلابیان فرانسه در قرن نوزدهم بود. دریافت‌های انقلابی‌اش به شدت زیر نفوذ اندیشه‌های بابوف قرار داشت. وی که بسیار زود به انکار فرقه زیرزمینی انقلابی ایتالیا، موسوم به کاربوناری گرویده بود، بعد از ۱۸۳۰ با سرسختی تمام با سلطنت ژوئیه مخالفت می‌کرد. پس از شورش ۱۸۳۹، بلانکی به مرگ محکوم شد، و این مجازات سپس به حبس ابد کاهش یافت. با انقلاب فوریه از زندان رهایی یافت و بی‌درنگ به جنبش انقلابی پیوست، باشگاهی تأسیس کرد، و کوشید طبقه کارگر را منسکل کند. دوباره، به سبب شرکت‌اش در حوادث روز ۱۵ ماه مه ۱۸۴۸ به ده سال زندان محکوم شد. ۱۴ اوت ۱۸۷۰ کوشید تا حکومت ناپلئون سوم، سپس در ۱۳۰ اکتبر، حکومت دفاع ملی، را سرنگون کند. به خاطر همین اقدام به زندان ابد محکوم شد و نتوانست در کمون پاریس مشارکت داشته باشد. به عقیده بلانکی، دیکتاتوری پیشاهنگان انقلابی تنها راه برای استقرار نظام سوسیالیستی بود.

بنوادزی، دنی (Benoit d'Azay, Denis) (۱۷۹۶-۱۸۸۰): متخصص امور مائی و صنعتی سیاستمدار، طرفدار خانواده بوربن، نماینده نژیشیمیست و نایب رئیس مجلس نژیشیمیست سال‌های ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۱ [نا].

بوآسی دانگلا، ژان گابریل کنت دو (Boissy d'Anglas, Jean-Gabriel Comte de) (۱۷۸۲-۱۸۶۴): فرزند رئیس مشهور کثوانسیون. در دوره نیابت سلطنت خدمت کرد. نماینده و منشی مجلس نمایندگان در عهد سلطنت ژوئیه بود. در جمهوری دوم، در انتخابات تکمیلی برای عضویت در مجلس قانونگذاری برگزیده شد. روز بعد از کودتای لویی بناپارت نامزد برای تشکیل دولت بود.

بیو، اگوست آدولف (Billault, Auguste-Adolphe) (۱۸۰۵-۱۸۶۳): وکیل دعاوی، عضو مجلس مؤسسان، طرفدار لویی بناپارت. روز بعد از کودتا، به ریاست مجلس قانونگذاری منصوب شد. از ۱۸۵۴ تا ۱۸۵۸ وزیر کشور بود [تا].

پاری، لویی فیلیپ آلبر دورلئان، کنت دو (Paris, Louis-philippe-Albert d'Orléans, Comte de) (۱۸۳۸-۱۸۹۴): پسر بزرگ دوک فردینان دورلئان، نوه شاه لویی فیلیپ، همان کسی که شاه نامبرده در ۲۴ فوریه ۱۸۴۸ به نفع او از سلطنت کناره گرفت. پس از اعلام جمهوری، وی با مادرش، دوئیس اورلئان، فرانسه را ترک کرد. در جنگ انفصال آمریکا شرکت کرد. در ۱۸۷۳، به نفع کنت دوشامبور (هانری پنجم) از ادعاهای خود نسبت به سلطنت فرانسه دست کشید پس از مرگ کنت دوشامبور در ۱۸۸۳، توسط سلطنت طلبان فرانسه با عنوان فیلیپ هفتم شاه فرانسه اعلام شد.

پرو، بنژامن پییر (Perrot Benjamin-Pierre) ژنرالی بود که در سوکوب شورش ژوئن دست داشت. پس از برکناری شانگاریه فرمانده گارد ملی استان سین شد.

پرمسینی، کنت دو (Persigny, comte de) (۱۸۰۸-۱۸۷۲): سیاستمدار. حرفه‌اش را در خدمت نظام شروع کرد و بعد از انقلاب ژوئیه رهایش کرد. در جنبش سن‌سیمونی‌ها شرکت کرد. بعدها طرفدار بناپارت شد و نقش فعالی در اقدامات کودتایی لویی ناپلئون در استراسبورگ و بولونی داشت. روز بعد از انقلاب فوریه، یکی از سازمان‌دهندگان پر شور حزب بناپارتیست بود، عضو مجلس قانونگذاری شد. فعالانه در کودتای ۲ دسامبر شرکت داشت.

پرودون، پییر ژوزف (Proudhon, Pierre-Joseph) (۱۸۰۹-۱۸۶۵): روزنامه‌نگار، نماینده سوسیالیسم خرده بورژوازی، پسر گارسون آبجوفروش در بزانون، در نوزده سالگی از تحصیل دست کشید. دور فرانسه را گشت و به کار چاپ و حرفه‌چینی پرداخت. در سال ۱۸۳۸، دیپلم متوسطه‌اش را گرفت و به پاریس آمد. در ۱۸۴۰ کتاب مالکیت چیست؟ را منتشر کرد. در ۱۸۴۲، به خاطر کتاب *احتیاط به مالکان* به دادگاه فراخوانده شد. در ۱۸۴۶ کتاب *دستگاه تناقض‌های اقتصادی*، یا *فلسفه فقر* را منتشر کرد که کارل مارکس جوابش را با کتاب *فقر فلسفه* داد. در مقام نماینده مجلس

مؤسسان در ۱۸۴۸، و همکار مطبوعاتی روزنامه‌های متعدد، به همه احزاب حمله می‌کرد. در مارس ۱۸۴۹، به خاطر مقاله‌ای که درباره مسئولیت شاهزاده - رئیس جمهور نوشت محکوم شد. مقصود پرودون این بود که «میان بورژوازی و پرولتاریا، سرمایه و مزد، آشتی برقرار کند».

نوریسی، پیر فرانسوا لویون دو (Thorigny, Pierre-François Leullon de) (۱۷۹۸-۱۸۶۹) حقوقدان بناپارتیت. در ۱۸۳۶ تحقیق درباره شورش لیون را هدایت کرد. کمی قبل از کودتا وزیر کشور شد.

توکویل، آلکسی شارل هانری دو (Toqueville, Alexis-Charles Henri de) (۱۸۰۵-۱۸۵۹): مورخ، جامعه‌شناس و دولتمرد. از ۱۸۳۹ عضو مجلس نمایندگان، که در آن جزو چپ مشروطه‌خواه بود. بر ضد کابینه گیزو رأی داد و خصومت اجتناب‌ناپذیر انقلاب دموکراتیکی را نشان داد. عضو مجلس مؤسسان و مجلس قانونگذاری. وزیر خارجه کابینه ادلون بارو. گزارشگر کمیسیون تجدید نظر قانون اساسی. در مقاومت بر ضد کودتای ۲ دسامبر شرکت داشت. مدتی توقیف و سپس به زودی آزاد شد. مؤلف کتاب مشهور نظام قدیم و انقلاب.

تیر، آدولف (Thiers, Adolphe) (۱۷۹۷-۱۸۷۷): مورخ، در دوره احیاء با تاریخ انقلاب فرانسه که بیانگر عقاید بورژوازی لیبرال آن دوره است معروف شد. در انقلاب ۱۸۳۰ نیز در رسیدن دوک اورلئان به تخت سلطنت سهم به سزایی داشت. یکی از نخستین چهره‌های سیاسی سلطنت ژوئیه بود. وزیر کشور، سپس وزیر امور خارجه، رئیس کابینه در ۱۸۳۶، سپس در ۱۸۴۰، از رهبران جناح مرکز چپ در فاصله سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۸ بود. در مقام نماینده مجلس مؤسسان در ۱۸۴۸، از رهبران حزب نظم به شمار می‌رفت. از کینه‌اش نسبت به جنبش کارگری، نامزدی شاهزاده رئیس جمهور لویی ناپلئون بناپارت را تسهیل کرد. ولی بعد با سیاست‌های او به مخالفت برخاست. در کودتا توقیف و تبعید شد. ولی در ۱۸۵۲ برگشت و نماینده پاریس در ۱۸۶۳ شد. با سیاست ناپلئون سوم مخالفت کرد. در فوریه ۱۸۷۱، از طرف مجلس منی پرودو، به عنوان رئیس قوه اجرائی برگزیده شد. جنبش کمون را با خشونت بسیار زیاد سرکوب کرد.

دوپرا، پیر پاسکال (Dupont, Pierre-Pascal) (۱۸۱۵-۱۸۸۵): سیاستمدار. عضو مجلس مؤسسان و قانونگذاری. حکومت نظامی پاریس در ۲۴ ژوئن ۱۸۴۸ به پیشنهاد او بود و کاونیاک در پی آن به دیکناتوری رسید. رفیق سرسخت لویی بناپارت. در شب کودتای ۲ دسامبر ۱۸۵۱ دستگیر و تبعید شد.

دوپن، آندره (Dupin, André) (۱۷۸۳-۱۸۶۵): قاضی و سیاستمدار، در ۱۸۲۷ به نمایندگی مجلس انتخاب شد و جزو گروه لیبرال‌ها درآمد. در انقلاب ژوئیه ۱۸۳۰ نقش مهمی بازی کرد. در مقام رئیس مجلس، از ۱۸۳۲ تا ۱۸۳۷، از مشاوران یانفوذ لوئی فیلیپ بود. پس از ۱۸۴۸، خاندان اورلئان را رها کرد، رئیس مجلس قانونگذاری شد و به لوئی ناپلئون بناپارت نفوذ جست.

دوشانل، شارل کنت (Duchâtel, Charles, Comte)، در سال‌های ۱۸۳۴ تا ۱۸۳۶ وزیر بازرگانی و در سال‌های ۱۸۳۹ و ۱۸۴۰-۴۸ وزیر کشور بود [تا]

راتو، ژان پیر لاموت (Râteau, Jean-Pierre Lamotte) (۱۸۰۰-۱۸۸۷): نماینده مجلس مؤسسان در ۱۸۴۸، موافق سیاست شاهزاده - رئیس جمهور لوئی ناپلئون بناپارت. عامل پیشنهادی بود که بنا به مفاد آن، مجلس مؤسسان با در نظر گرفتن پایان مأموریت خویش، به انحلال خود رأی داد و به جای آن مجلس قانونگذاری تأسیس شد.

رموزا، شارل فرانسوا ماری کنت دو (Rémusat, Comte de) (۱۷۹۷-۱۸۷۵): نویسنده و سیاستمدار طرفدار خاندان اورلئان. عضو مجلس نمایندگان در سلطنت ژوئیه. طرفدار نیبو. عضو مجلس مؤسسان و مجلس قانونگذاری و پس از کودتا، یکی از امضاکنندگان فرمانی بود که خواستار تعقیب قانونی لوئی ناپلئون بناپارت می‌شد. مدتی در مهاجرت گذراند. در جمهوری سوم، وزیر امور خارجه در کابینه تیبر شد. در ۱۸۴۰ وزیر کشور شد.

روهیر، اوژن (Rouher, Eugène) (۱۸۱۴-۱۸۸۴): وکیل دعاوی و سیاستمدار. عضو مجلس مؤسسان و مجلس قانونگذاری. از ۳۱ اکتبر ۱۸۴۹ تا ۲۶ اکتبر ۱۸۵۱، وزیر دادگستری. پس از کودتا دوباره وزیر دادگستری شد. چنان نقودی بر ناپلئون سوم داشت که معروف به «نایب امپراتوره» شد. پس از سقوط ناپلئون سوم به لندن مهاجرت کرد. ولی به زودی به فرانسه بازگشت و رئیس گروه بناپارست مجلس شد. ژوئنویل، شاهزاده (Joinville, Prince de) (۱۸۱۸-۱۹۰۰): پسر سوم لوئی فیلیپ، امیرال. پس از انقلاب ۱۸۴۸ به خارج مهاجرت کرد و اغلب در انگلیس به سر برد.

زیراردن، امیل دو (Girardin, Emile de) (۱۸۰۶-۱۸۸۱): روزنامه‌نگار و سیاستمدار. با تأسیس لاپرس، نخستین روزنامه سیاسی ارزان قیمت، که از درآمدهای تبلیغاتی و آگهی‌ها استفاده می‌کرد، انقلابی در روزنامه‌نگاری ایجاد کرد. نخست طرفدار لوئی ناپلئون بناپارت بود. ولی بعد با وی در مجلس به مخالفت برخاست و پس از کودتا از فرانسه اخراج شد. ولی به زودی به امپراتوری دوم پیوست و به فرانسه برگشت.

ژیراردن، که اعتقاد سیاسی نداشت، قبل از هر چیز اهل معامله و زد و بند بود. ژیراردن، مادام (Girardin) (۱۸۰۴-۱۸۵۵) نویسنده فرانسوی و همسر امیل ژیراردن - م. ژیرو، شارل (Giraud, Charles) (۱۸۰۲-۱۸۸۲): مورخ، حقوقدان و سیاستمدار. وزیر آموزش عمومی در ۱۸۵۱.

سالاندروز (Sallandrouze) (۱۸۰۸-۱۸۶۷): از صاحبان صنایع. و نماینده هر دو مجلس ابتدا سلطنت طلب و طرفدار اورلئانیست‌ها بود. بعداً از کودتا طرفداری کرد. در سرکوب شورش‌های بعد از کودتا، خانه‌اش از بمباران توپخانه آسیب بسیار دید. سالواندی، ناربسی آنبیل کنت دو (Salvandy, comte de) (۱۷۹۵-۱۸۵۶): مورخ و سیاستمدار. چند بار وزیر آموزش و پرورش شد. در سلطنت ژوئیه چند مأموریت دیپلماتیک داشت. خصم سرسخت انقلاب فوریه، طرفدار اورلئان و هوادار یکی شدن دو شاخه بورژوازی‌ها.

سن بریان، لوئی ویکنت دو (Saint Priest, Louis, Vicomte de)، ژنرال و سیاستمدار، و قبل از سنت آرنو نماینده مجلس قانونگذاری [نا].

سنت آرنو، ژاک لوروا (Saint-Arnaud, Jacques Loroy) (۱۷۹۶-۱۸۵۴): ژنرال. مدت‌ها در الجزایر خدمت کرد. در ۱۸۵۱، فرمانده لشکر دوم پاریس، و ۱۶ اکتبر همان سال، وزیر جنگ شد. در کودتای ۲ دسامبر بسیار فعال بود. به درجه مارشالی رسید و در جنگ کریمه شرکت کرد و در آن مرد.

سنت بوو، هنری (Sainte-Beuve, Henri) (۱۸۱۹-۱۸۵۵): از صاحبان صنایع و مالک ارضی در استان آواز. عضو مجلس مؤسسان و قانونگذاری. طرفدار مبادله آزاد، خصم لوئی ناپلئون.

سن - پریست، ویکنت (Saint-Preisl... vicomte) (۱۸۰۵-۱۸۵۱): نویسنده و دیپلمات. رهبر لژیونیمست. عضو مجلس مؤسسان.

سن - ژان دانزالی، رنیو دو (Saint-Jean d'Angély, Regnault de) (۱۷۹۴-۱۸۷۰): ژنرال. در ۱۸۵۱ وزیر جنگ شد.

سو، اوژن (Sue, Eugène) (۱۸۰۴-۱۸۵۷): رمان‌نویس و سوسیالیست. مشهورترین رمان‌های اجتماعی‌اش عبارت‌اند از: رازهای پاریس، یهودی سرگردان، رازهای مردم. در ۱۸۵۰ به نمایندگی مجلس قانونگذاری رسید که در آن نقش کاملاً فرعی داشت.

سولوک (Soullauque) (۱۷۸۲-۱۸۶۷) رئیس جمهوری سیاهپوستان هائیتی که مقلد ناپلئون اول بود. وی در سال ۱۸۴۹ خود را امپراتور هائیتی اعلام کرده و انبوهی از مارشال‌ها و ژنرال‌های جنگی دور و برش را گرفتند، و درباری به الگوی دربار فرانسه

برای خودش ترتیب داد. مردم فرانسه که به این شباهت پی برده بودند بنام پارت ثانی را «سولوک فرانسی» لقب داده بودند.

سه، ژان بانیست (Say, Jean-Baptiste): اقتصاددان فرانسوی که آیین اقتصادی آدم اسمیت را در آغاز قرن نوزدهم به زبان ساده‌ای به مردم معرفی کرد [۱].

شارل بانیست شاراس (Charras, Charles Baptiste) (۱۸۱۰-۱۸۶۵): سرهنگ ارتش. نویسنده کتابی تحت عنوان نبرد واترلو. وی در سرکوب شورش ماه ژوئن شرکت داشت و در هر دو مجلس ملی جمهوری دوم نماینده بود. در کودتای اول دسامبر دستگیر و تبعید شد.

شامبوره، هنری شارل دارتوا (Chambord, Henri-Charles d'Artois) (۱۸۲۰-۱۸۸۳):

پسر کنت دو بری و نوه شارل دهم. در ایام ژوئیه ۱۸۳۰، شارل دهم به نفع وی از سلطنت کناره گرفت، و در نتیجه همین کنت شامبوره با عنوان هنری پنجم مدعی تاج و تخت فرانسه شد. در دوران جمهوری سوم، در افس زندگی می‌کرد. با مرگ او چراغ دودمان بوربن‌ها خاموش شد.

شانگاریه، ژنرال (Changarnier) (۱۷۹۳-۱۸۷۷): فرماندار کل الجزایر در ۱۸۴۸. اندکی بعد عضو مجلس مؤسسان، در مقام فرماندهی لشکریان متقیم پاریس به سلطنت‌طلبان پیوست. به علت رقابت با لویی ناپلئون بنام پارت از مشاغل اش برکنار و در دسامبر ۱۸۵۱ دستگیر و سپس تبعید شد. در ۱۸۷۵، علیه برقراری جمهوری رأی داد، ولی با همه این‌ها به مقام سناتوری مادام‌العمری برگزیده شد.

شرام، ژان پل (Schramm, Jean-Paul) (۱۷۸۹-۱۸۶۴): ژنرال. از اکتبر ۱۸۵۰ تا ژانویه ۱۸۵۱ وزیر جنگ بود با برکناری شانگاریه مخالف بود و استعفا داد.

فالو، کنت دو (Fallou, comte de) (۱۸۱۱-۱۸۸۶): لژیونیه و کشیش، در ۱۸۴۶، به نمایندگی مجلس قانونگذاری، سپس در سال ۱۸۴۸، به عضویت مجلس مؤسسان انتخاب شد. در ماه مه ۱۸۴۸، در مسئله کارگاه‌های ملی، گزارشگر کمیسیون مربوط به آن شد. رأی به الغاء آن‌ها داد چون می‌خواست کار جنبش کارگری را یکسره کند. در کابینه اودیون بارو وزیر آموزش و پرورش و مذاهب شد، و در ۱۸۵۰ «قانون فالو» را از تصویب گذراند که دستگاه آموزش و پرورش را به بهانه آزادی آموزش، به کشیشان تسلیم می‌کرد. پس از کودتا از زندگانی سیاسی کناره گرفت تا دوباره در ۱۸۷۱ جزو سلطنت‌طلبان به آن باز گردد.

فلوت، پل لویی (Flotte, Paul-Louis) (۱۸۱۷-۱۸۶۰): در دربانوردی فرانسه کار می‌کرد و چندین سفر علمی انجام داد. طرفدار فوریه (Fourier) بود. پس از انقلاب فوریه از

سخنگویان بانفوذ باشگاه بلانکی شد. در آشوب‌های ۱۵ مه و شورش ژوئن ۱۸۴۸ شرکت کرد. در مارس ۱۸۵۰ سوسیالیست‌ها وی را نامزد عضویت مجلس نمایندگان کردند که مورد حمایت دموکرات‌ها قرار گرفت و این نشانه اتحاد دو شاخه و یکی شدن آن‌ها بود. پس از کودتای ۲ دسامبر از فنانسه اخراج شد. فلوت در جنبش رهایی بخش اینالیا به رهبری گاریبالدی هم شرکت داشت.

فوشه، لئون (Faucher, Léon) (۱۸۰۳-۱۸۵۴): عضو مجلس مؤسسان، وزیر امور عام‌المنفعه، در ۱۸۴۸. وزیر کشور در ۱۸۵۱. پس از کودتا از مسائل سیاسی کناره گرفت و به کار اقتصاد سیاسی پرداخت. از کسانی بود که در تاسیس بانک اعتبار ارضی دخالت داشت.

فولد، آشیل (Fould, Achille) (۱۸۰۰-۱۸۶۷): متخصص امور مالی و سیاستمدار. دیکناتور بانک پارسی فولد - اوپنهایم. نماینده مجلس مؤسسان در ۱۸۴۸. وزیر دارائی شاهزاده - رئیس‌جمهور لوئی ناپلئون بناپارت. پس از کودتا وزیر دارائی شد، ابناً در سال‌های ۱۸۶۲ و ۱۸۶۷.

کارلیه، پییر (Carlier, Pierre) (۱۷۹۹-۱۸۵۸): رئیس شهربانی پاریس در زمان ریاست جمهوری لوئی ناپلئون بناپارت.

کاسانیاک، آدولف گرانبه در (Cassagnac, Adolphe-Granier de) (۱۸۰۶-۱۸۸۰): نویسنده، مورخ و رمان‌نویس. در سلطنت ژوئیه، طرفدار خاندان اورلئان بود. پس از انقلاب فوریه، از طرفداران افراطی بناپارت شد، و بعدها در دوره امپراتوری، با فعالیت‌های ادبی‌اش از لوئی ناپلئون حمایت کرد. عضو هیأت قانونگذاری. مشاجرات فحش سرشار از سوانس وی مشهور است.

کالیگولا (Caligula)، امپراتور رومی (۳۷ تا ۴۱ م) که خود را خدا اعلام کرد و نظام استبدادی مطلق به وجود آورد. تکیه‌گاه او نظامیان، به ویژه گارد‌های پرتورین‌ها بودند. نامش از واژه caliga می‌آید به معنی شکارچی سربازان رم. خود پرتورین‌ها در توطئه‌ای در درون دربار او را به قتل رساندند. [تا]

کارنیاک، اوژن لوئی (Cavaignac, Eugène-Louis) (۱۸۰۲-۱۸۵۷): ژنرال و سیاستمدار، برادر کوچک‌تر جمهوریخواه معروف گوددوفروا گاونیاک بود. وی در حین خدمت نظامی‌اش در الجزایر ترقی کرد و در حکومت موقت فرماندار الجزایر شد. عضو مجالس مؤسسان و قانونگذاری، یکی از رؤسای حزب جمهوریخواه بورژوازی «خالص» بود. وزیر جنگ شد و در ایام ژوئن ۱۸۴۸ برای سرکوب شورش اختیارات فوق‌العاده گرفت و با خشونت تمام از این اختیارات استفاده کرد. پس از واگذاری

انتخابات کامل، به ریاست وزرا و قوه مجریه انتخاب شد. مع‌ذالك، در انتخابات عمومی فقط ۱/۴۴۸/۱۰۷ رأی آورد در حالی که لوئی ناپلئون سه برابر او رأی داشت. در شب ۲ دسامبر ۱۸۵۱ دستگیر شد ولی به زودی آزاد گردید. دوبار نماینده پاریس شد، ولی هر بار از ادای سوگند وفاداری برای رژیم تازه خودداری کرد.

کرامول، اولیویر (Cromwell, Olivier) (۱۵۹۹-۱۶۵۸): سیاستمدار معروف انگلیس. لرد حامی جمهوریت. در طول جنگ داخلی استعدادهای خود را به عنوان سردار و سازمان‌دهنده شایسته نشان داد. هنگام درگیری تعارضی میان پارلمان (که دوازده سال طول کشید و به همین مناسبت «پارلمان طولانی» نام گرفت) و ارتش درخواست انتخابات جدید می‌کرد، کرامول در رأس یک دسته سرماز به پارلمان و کابینه آمد و هر دو را متصرف کرد. همین کودتا از وی دیکتاتوری ساخت که لقب «لرد حامی» را گرفت.

کرون، نیکولا (Croton, Nicolas) (۱۷۹۴-۱۸۶۴): وکیل دعاری و سیاستمدار. در دوره سلطنت ژوئیه، عضو جناح مخالف مجلس و طرفدار خاندان‌های سلطنتی بود. بعدها، عضو مجلس مؤسسان و قانونگذاری شد. اورلئانیست بود. چندین بار پیشنهاد کرد فرمان تبعید اعضای خاندان‌های سلطنتی لغو شود.

کنستان، بنیامین (Constant, Benjamin): نویسنده لیبرال و سیاستمدار. از رهبران مخالف شارل دهم در سال‌های ۱۸۲۰ [تا].

کوزن، ویکتور (Cousin, Victor): فیلسوف فرانسوی. در کابینه کوتاه تیرر، در ۱۸۴۰، وزیر آموزش و پرورش شد. کوشید افکار دکارت، هیوم و کانت را در یک دستگاه فلسفی که خود وی آن را «التقاطی» می‌نامید با هم تلفیق کند [تا].

کوسیدیر، مارک (Caussidière, Marc) (۱۸۰۸-۱۸۶۱): کارمند سنت اتین، در شورش لیون در ۱۸۳۴ شرکت داشت، محکوم به بیست سال زندان با اعمال شاقه شد، ولی در ۱۸۳۷ مورد عفو قرار گرفت. در همه توطئه‌های جمهوریخواه شرکت داشت. در فوریه ۱۸۴۸، پس از شرکت در نبود سنگرهای خیابانی، شهربانی را به تصرف درآورد و همانجا ماند. پس از ۱۵ مه متهم شد، بعد از شورش‌های ایام ژوئن ۱۸۴۸ تحت تعقیب بود و مجبور شد راه تبعید در پیش گیرد. بعدها برگشت و در فرانسه مرد.

کولار، پیر پل روایه (Collard, Pierre-Paul Royer): صاحب‌نظر سیاسی و سیاستمدار دوره احیاء سلطنت. از پادشاهی مشروطه به عنوان ابزار فرمانروایی مورژوازی علناً دفاع می‌کرد [تا].

گیزو، فرانسوا (Gizot, François) (۱۷۸۴-۱۸۷۴): مورخ و دولتمرد، استاد سوربن در

دوره امپراتوری، در دوره احیاء سلطنت به حزبی که طرفدار کاربست دقیق منشور ۱۸۱۴ بود پیوست. در ۱۸۳۰ به نمایندگی مجلس برگزیده شد و با فرمان‌های ژوئیه ۱۸۳۰ به مخالفت برخاست. در دوره احیاء سلطنت بیش از پیش به سمت محافظه‌کاری گرایید. پایهی به مقام‌های وزارت کشور، وزارت آموزش عمومی، و سفارت فرانسه در لندن رسید، و در ۱۸۴۰ به کابینه سول راه یافت. از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۸ هدایت سیاست داخلی و خارجی فرانسه با او بود. با هر نوع اصلاحی، اعم از پارلمانی و انتخابی، مخالف بود. وی نماینده مجسم سیاست بورژوازی محافظه‌کار بود که فکر می‌کرد شعارش باید این باشد «تا می‌توانید ثروتمند شوید». مخالفت‌گیز با درخواست‌های لیبرال‌ها باعث انقلاب ۱۸۴۸ شد. گیزو، پس از کناره‌گیری از سیاست به مطالعات تاریخی پرداخت و کتاب تاریخ انقلاب انگلیس را به پایان رساند که از اتم آثار تاریخی اوست.

لاوروش ژاکلن (La Rochejaquelein, marquis de) (۱۸۰۵-۱۸۱۶): در ۱۸۲۲ نماینده مجلس شد و یکی از رؤسای حزب لژیسمیست‌ها که از نظر املاک خانوادگی به آن‌ها تعلق داشت گردید. پس از انقلاب ۱۸۴۸، به جمهوری گرایید و نماینده مجلس مؤسسان، سپس مجلس قانونگذاری شد. با کودتای ۲ دسامبر ۱۸۵۱ مخالفت کرد ولی دوباره به امپراتوری گروید و سناتور شد.

لاک، جان (Locke, John) (۱۶۳۲-۱۷۰۴): فیلسوف و نویسنده سیاسی انگلیس. مؤلف مقاله درباره فهم بشری.

لامارتین، ماری لویی آلفونس دو پرادو (Lamartin, Marie-Louis Alphonse de Prat de) (۱۷۹۰-۱۸۶۹): عضو مجلس نمایندگان در سلطنت ژوئیه، گاه محافظه‌کار مستقل بود، گاه عنوان مترقی را انتخاب می‌کرد. در ایام فوریه ۱۸۴۸ با نیابت دوشس دورثان مخالفت کرد و خواستار تشکیل حکومت موقت شد که خودش هم در آن شرکت داشت. منظورش این بود که در آن حکومت نقش میانجی را بازی کند، ولی خیلی زود شهرت‌اش را از دست داد. پس از کودتای ۲ دسامبر سیاست را کنار گذاشت.

لاموریسیر (Lamoricière, Christophe Léon Juchaut de) (۱۸۰۹-۱۸۶۵): ژنرال و سیاستمدار، حرفه نظامی را در الجزایر و مراکش آغاز کرد. پس از انتخاب شدن به مجلس نمایندگان در ۱۸۴۶، جزو گروه مدافع خاندان‌های سلطنتی شد. عضو مجالس مؤسسان و قانونگذاری. در این مجالس جزو گروه جمهوریخواهان بورژوا بود. در ایام ژوئن زیر فرمان کاونیاک در سرکوب شورش کارگری شرکت داشت. در

کابینه کاونباک از ۱۸ ژوئن تا ۲۰ دسامبر ۱۸۴۸ وزیر جنگ شد. دشمن لوئی ناپلئون بناپارت بود و بر ضد تجدیدنظر در قانون اساسی رأی داد و شب کودتا دستگیر و تبعید گردید. در ۱۸۶۱ فرماندهی لشکریان پاپ را بر ضد پیمون به عهده گرفت. شکست خورد و اسیر شد.

لاهیت، دوکر، ویکنت دو (Lahitte, Ducos, Vicomte de) (۱۷۸۹-۱۸۷۸): ژنرال. در زمان ریاست جمهوری لوئی بناپارت، از نوامبر ۱۸۴۹ تا ژانویه ۱۸۵۰ وزیر جنگ شد. در امپراتوری دوم به مقام سناتور رسید.

لوئی فیلیپ (Louis-philippe): (۱۷۷۳-۱۸۵۰): پادشاه فرانسه از ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۸. پسر دوک دو لوئی فیلیپ ژوزف اورلئان، مثل پدرش به نفع انقلاب موضع گرفته و وارد گارد ملی شد و به باشگاه ژاکوبین‌ها پیوست. پس از خیانت دوموریه که وی زیر فرمانش بود، لوئی فیلیپ، که در توطئه بر ضد جمهوری شرکتی نداشت، مجبور به ترک فرانسه شد و دوباره با خاندان بوربن آشنی کرد. پس از استعفای شارل دهم، لوئی فیلیپ را پادشاه فرانسه اعلام کردند. وی نمونه پادشاه بورژوا بود. او که به عنوان پدر خانواده خصال درخشانی داشت توانست از منافع شخصی و بویژه منافع مادی‌اش با مهارت دفاع کند. بدینسان توانست اموال‌اش را، به جای اموال دولتی، به عنوان اموال خانوادگی به ثبت برساند. دوران فرمانروایی‌اش نمودار سلطه یارز بورژوازی بزرگ، بویژه بورژوازی بالایی مالی، دوره فساد و ریخت و پاش در محافل بالایی جامعه است. پس از انقلاب فوریه، به انگلستان فرار کرد و در آنجا در سال ۱۸۵۰ در کاخ کلیرمونت که چندان از ویندسور دور نبود وفات یافت.

لودرو-رولن، الکساندر (Ledru-Rollin, Alexandre) (۱۸۰۴-۱۸۷۴): در ۱۸۴۲، نماینده مجلس بود و در رأس حزب جمهوریخواه دموکرات نقش مهمی ایفا کرد؛ در ۱۸۴۳، از بنیادگذاران روزنامه لافورم بود که گرایش‌های سوسیالیستی داشت. در مبارزه مهمانی‌ها و سپس در انقلاب فوریه، بسیار مؤثر بود. در وزارت کشور حکومت موقت تمایلات دموکراتیکی از خود نشان داد. در سمت نماینده مجلس مؤسسان، و عضو کمیسیون اجرایی، به همراه لامارنین رهبری سرکوب علیه نظاهرکنندگان ۱۵ مه را به عهده گرفت. حوادث ایام ژوئن باعث شد که به صف مخالفان بپیوندد. در نمایندگی مجلس فانونگذاری، رئیس «مونتانی» شد، که حزب خرده بورژوازی با گرایش‌های دموکراتیک بود. پس از شورش بی‌فرجام ۱۳ ژوئن ۱۸۴۹، راه تبعید در انگلیس را در پیش گرفت و تا سال ۱۸۷۰ در آنجا ماند.

لوفلو، آدولف شارل (Leflo, Adolphe-Charles) (۱۸۰۴-۱۸۸۸): ژنرال دیپلمات، عضو

مجلس‌های مؤسسان و قانونگذاری. و یکی از مباحثان در مجلس اخیر دشمن سرسخت لویی ناپلئون بود و شب کودتا دستگیر و از فرانسه تبعید شد. ماریست، آرمان (Marrast, Armand) (۱۸۰۱-۱۸۵۲): روزنامه‌نگار و سیاستمدار. در دورهٔ احیاء سلطنت جزو مخالفان مبارز در جناح لیبرال بود. در انقلاب ۱۸۳۰ شرکت کرد. در سلطنت ژوئیه در جنبش جمهوریخواه دخالت داشت. پس از ۱۸۳۸، مدیریت لونا سیونالی، روزنامهٔ جمهوریخواه بورژوا را به عهده گرفت. در فوریه ۱۸۴۸ عضو حکومت موقت، سپس، در ۶ مارس، شهردار پاریس شد که با اقدامات دموکراتیک مخالفت کرد. در مقام نمایندهٔ مجلس مؤسسان با سیاست سرکوب پس از ایام ژوئن هم‌دستی کرد. پس از شکست در انتخابات مجلس نمایندگان از سیاست کناره رفت.

مالویل، لئون دو (Malleville, Leon de) (متولد ۱۸۰۲): در دورهٔ سلطنت ژوئیه، عضو مجلس نمایندگان، طرفدار تبیر، سپس عضو مجلس مؤسسان شد و جزو جناح اردنناییست فرار گرفت. در دسامبر ۱۸۴۸ وزیر کشور شد.

ماینیان، برنار پیر (Magnan, Bernard-Pierre) (۱۷۹۱-۱۸۵۵): ژنرالی که در اوتش ناپلئون خدمت کرد ولی دوران ترقی‌اش از الجزایر شروع شد. در شورش کارگری لیون (۱۸۳۱)، چون با خشونت لازم در برابر کارگران رفتار نکرده بود برکنار شد و به خدمت بلژیک درآمد. در ۱۸۳۹، به فرانسه برگشت و در سرکوب شورش‌های لیل و روبه شرکت کرد. با مشارکت در لشکرکشی لویی ناپلئون به بولونی، در معرض اتهام فرار گرفت ولی تبرئه شد. در ایام ژوئن ۱۸۴۸، با لشکریان تحت امرش به کمک ژنرال کاونیباک به پاریس رفت. سپس در سرکوب شورش لیون که پس از شورش پاریس در ۲۳ ژوئن ۱۸۴۸ رخ داد، مشارکت کرد. و به همین دلیل مارکس به وی لقب «فاتح لیون» داد. در ژوئیه ۱۸۴۹، به عضویت مجلس قانونگذاری انتخاب شد. طرفدار لویی بناپارت، در ۱۸۵۱ به عنوان فرمانده پادگان پاریس انتخاب شد. در کودتای ۲ دسامبر با نظامیان‌اش جنبش پاریس را درهم کوبید. به همین دلیل هم مارکس وی را «قهرمان ایام دسامبر» می‌نامد. کمی بعد عنوان مارشالی را گرفت و به سن راه یافت.

موپا (Maupas, Charlemagne, Émile) (۱۸۱۷-۱۸۸۸): طرفدار بناپارت. رئیس شهرتانی آلیه در ۱۸۴۹ و اوت گارون در ۱۸۵۰، که در آنجا در مقابل حزب دموکراتیک سخت ایستادگی کرد لویی ناپلئون چون تدارک کودتا را دید وی را به سمت رئیس پلیس پاریس منصوب کرد. موپا فعالانه در کودتا شرکت کرد. بعدها وزیر پنیس شد (ژانویهٔ ۱۸۵۲ تا ژوئن ۱۸۵۳).

مورنی، شارل آگوست، کنت دو (Morny, Charles-Auguste, Comte de) (۱۸۱۱-۱۸۶۵): شخصیت مالی و سیاستمدار. پسر نامشروع منگه دورتنس هلند زن لویی بناپارت؛ از طرف کنت دومورنه که فرزند نداشت به فرزندی پذیرفته شد. ابتدای ترقی‌اش در ارتش در الجزایر بود. بعد شوالیهٔ صنعت و بورس شد. به مجلس نمایندگان راه یافت که در آنجا از گیزو پیروی می‌کرد. در دورهٔ جمهوری دوم عضو مجلس قانونگذاری و هوادار لویی بناپارت شد. فعالانه در مقدمات کودتا شرکت داشت. آلفونس دود در رمان *Nabab* در قالب پرسوناژ موران در واقع از او سخن می‌گوید.

موگن، فرانسوا (Mauguin, François) (۱۷۸۵-۱۸۵۴): وکیل دعاوی و سخنور مشهور. در دورهٔ احیاء سلطنت عضو مجلس نمایندگان و جناح لیبرال بود. عضو حکومت موقت در انقلاب ژوئیه ۱۸۳۰، سپس عضو مجلس شد که آنجا هم در جناح مخالفان قرار گرفت. عضو دو مجلس مؤسسان و قانونگذاری بود.

موله، لویی ماتیهو کنت (Molé, Louis-Mathieu Comte) (۱۷۸۱-۱۸۵۵): در دورهٔ امپراتوری، عضو شورای دولت، در دورهٔ احیاء، و بعد در سلطنت ژوئیه وزیر طرفدار سیاست راست مرکز بود. از اعضای هر دو مجلس مؤسسان و قانونگذاری شد، بر ضد کودتا اعتراض کرد.

مونتالامبر، اوژن، کنت دو (Montalembert, Comte de) (۱۸۱۰-۱۸۷۰): روزنامه‌نگار و سیاستمدار. همراه لامونه روزنامهٔ *l'avenir* را که ارگان کاتولیک‌های لیبرال بود تأسیس کرد. پس از محکوم شدن این جنبش توسط پاپ وی به سمت عقاید کاتولیکی آشتی‌ناپذیر تحول یافت. عضو مجلس همسران در سلطنت ژوئیه، از عقاید افراطی شعبه‌ای از بدعت‌گذاران مسیحی پیرو مونتائوس دفاع می‌کرد. در مقام نمایندهٔ مجلس مؤسسان و مجلس قانونگذاری به لویی بناپارت پیوست و کودتا را تأیید کرد.

مونک (Monk) (۱۶۰۸-۱۶۶۹): ژنرال انگلیسی در دوران انقلاب کبیر انگلیس که انقلاب را سرکوب و خاندان استوارت را در سلطنت ابقا کرد.

نومیر (Neumeyer) ژنرال، فرمانده لشکر اول و رئیس ستاد ژنرال شانگارنیه.

یه، ادگار (Ney, Edgar) (۱۸۱۲-۱۸۸۲): سرهنگ. پسر مارشال نه مشهوره آجودان رئیس جمهور. به عنوان مأمور ویژه به رم رفت که در آنجا در ۱۸ آوریل ۱۸۵۱، نامهٔ مشهور لویی ناپلئون به او رسید؛ نامه‌ای که باعث بحث و جدل در مجلس ملی شد و در آن

لویی ناپلئون شرط برقراری مجده قدرت پاپ پی دهم را غیر مذهبی شدن ادارات دولتی و کار بست قوانین ناپلئونی قرار می داد.

وانیسمنیل، آنتوان (Vatimesnil, Antoine) (۱۸۶۰ - ۱۷۸۹): سیاستمدار فرانسوی دوره احیاء سلطنت. در دوره شارل دهم، وزیر آموزش پرورش شد. عضو مجلس قانونگذاری بود.

ورون، لویی (Véron, Louis) (۱۷۸۹-۱۸۶۰): روزنامه‌نویس. به عنوان مدیر اپرای پاریس ثروت هنگفتی به چنگ آورد. در ۱۸۳۵، روزنامه لوکونستیتوسیونل را، که ابتدا ارگان نیبر بود، تأسیس کرد. پس از انتخاب لویی ناپلئون بناپارت به ریاست جمهوری (۱۸۴۸) به خدمت ادوارد. پس از کودتا، ورون به عنوان نامزد حکومت نماینده مجلس شد. چهره او در آثار بالزاک ابدی گردید: در رمان دختر همویت، پرسوناژ کروول هموست.

وزه (Vaise, Claude-Marius) (۱۷۹۹-۱۸۶۴) از شاخص‌ترین اعضای گمنام و هیچکاره کابینه‌ای که بناپارت از پادوها و میرزانیس‌ها تشکیل داده بود، وزیر کشور قبل از کودتای ۱۸۵۱.

ویدال، فرانسوا (Vidal, François) (۱۸۱۲-۱۸۷۲): سوسیالیست. دبیر کل کمسیون لوکزامبورگ در ۱۸۴۸. وی گزارش این کمسیون را با همکاری پکور نوشت. در انتخابات ۱۰ مارس ۱۸۵۰ از سوی پاریس و استراسبورگ به نمایندگی مجلس قانونگذاری انتخاب شد.

ویدمیر، ژوزف (Weydemeyer Joseph) از اعضای اتحادیه کمونیستی بود که در انقلاب ۱۸۴۸ شرکت داشت. او همچنین از ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۰ سردبیر *Neue Deutsche Zeitung* بود. در ۱۸۵۱ به آمریکا مهاجرت کرد. خود مارکس در پانویس کتاب درباره وی چنین نوشته است: «فرمانده نظامی ناحیه سنت‌لویی در جنگ داخلی آمریکا» [تا]

ویل، ژان پائیس، کنت دو (Villèle, Jean-Baptiste, Comte de) نخست‌وزیر در سال‌های ۱۸۲۲ تا ۱۸۲۷، به عنوان نماینده سلطنت‌طلبان افراطی، شاهزاده پولینیاک، نخست‌وزیر سال‌های ۱۸۲۹ تا ۱۸۳۰، نماینده ارتجاعی‌ترین بخش حزب [تا]

ویبرا (Vieyra) سرهنگ، رئیس ستاد گارد ملی. پس از جنبش ۱۳ ژوئن ۱۸۴۹، در رأس اعضای گارد ملی که روزنامه‌های دموکراتیک را توقیف کردند قرار گرفت و محل اداره آن جراید را ویران کرد. در کودتا شرکت فعال داشت.

هانری پنجم (Henri V) به شامبور بنگرید.

هوگو، ویکتور (Hugo, Victor) (۱۸۰۲-۱۸۵۵): نویسنده شهیر و عضو مجلس مؤسسان و مجلس قانونگذار. از دشمنان لویی بناپارت. پس از کودتا، در سنگرهای خیابانی شرکت کرده، سپس راه تبعید در خارج را تا سال ۱۸۷۰ در پیش گرفت.

یون (Yon): کمیسر پلیس مجلس ملی.

www.iran-socialists.com
ketab@iran-socialists.com

فهرست اعلام

- | | |
|---------------------------------|--|
| اسپانیا ۱۵۲ | آتنه ۱۲۶ |
| استراسبورگ ۹۸، ۸۹ | آرنولدی، اسقف ۱۸۴ |
| اسکندر کبیر ۱۰۱-۱۰۲ | آشیل ۳۷، ۳۴ |
| اشلمیله، پتر ۵۲ | آفردویت باونوس ۱۲۶ |
| اکنومیست ۱۳۷، ۱۴۲ | آگبر ۱۲۴ |
| البوف ۱۲۳ | آگیلاس دوم ۱۲۴ |
| الجزایر ۱۰۳ | آله ۱۰۷، ۱۰۸ |
| المپ ۱۲۵ | آمریکا ۲۵، ۹۸ |
| الیزه ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۴۴، ۱۵۳ | آنارشیست / آنارشیگری ۷۰، ۹۰، ۱۴۳ |
| امپراتوری دوم ۳۵ | آنگلا ۱۳۹ |
| امپریالیسم ۲۹ | ائتلاف بورژوازی ۶۰ - سلطنت طلبان |
| امس ۵۸، ۷۵ | ۵۸-۵۹ - خرده بورژوازی و کارگران |
| امس ۷۵ | ۶۰ |
| انتخابات ۱۰ دسامبر ۴۱ | اتریش ۴۰ |
| انجمن های ایالتی ۳۵ | احزاب سلطنت طلب ۱۲۹ |
| انحلال مجلس ۴۴ | احیاء امپراتوری ناپلئونی ۹۶، ۱۳۲، ۱۵۷، |
| انقلاب ۳ | ۱۷۷ |
| انقلاب ۱۸۴۸، ۱۸۴ | ارتجاع ۵۵، ۸۳، ۸۶ |
| انقلاب پرولتاریایی ۱۶۳-۱۷۷ | ارسطو ۱۵۱ |
| انقلاب ژوبه ۱۳۱، ۱۳۲ | اروپا ۲۵، ۱۳۸ |
| انقلاب فوریه ۲۲، ۳۰، ۳۲، ۴۱، ۹۱ | ارمنی ۱۲۵ |
| ۱۵۵، ۱۵۸ | اسپارت ۱۲۴ |

- انقلاب کبیرفرانسه ۱۴، ۳۹، ۴۱، ۱۶۹، ۱۷۰ - انگلس ۱۰
انگلیس ۲۹، ۴۰، ۴۱، ۴۴، ۱۸۰ -
اونپول ۷۶، ۸۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵ -
اودینو، ژنرال ۴۶، ۷۱، ۷۷ -
اورسه، سربازخانه ۱۵۵ -
اورلئان، خاندان ۲۱، ۴۲، ۵۶، ۱۲۷،
۱۲۹-۱۳۲، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۸۲، ۱۸۳ -
اورلئانیست ۲۸، ۴۹، ۵۳، ۵۶، ۵۹، ۷۵ -
۷۶، ۸۲، ۸۸، ۱۱۸، ۱۲۵-۱۳۴،
۱۴۷، ۱۵۵، ۱۶۱ -
اوستریلیتی ۷۲ -
ایتالیا ۴۰ -
باراگه دیلیه، ژنرال ۱۳۵ -
بارو، اودیلون ۴۳، ۴۴، کالبینه - فالو
۴۶، ۵۴، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۹۴ -
۱۲۳، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۸ -
باروش ۸۸-۸۹، ۱۰۷-۱۰۸، ۱۱۶، ۱۲۳ -
باز، ژان دیدیه ۱۰۷، ۱۳۲، ۱۵۵ -
باکوس ۱۰۲ -
بانک فرانسه ۱۲۳ -
بانی ۱۴ -
بدو، ژنرال ۱۱۷ -
برونوس ۱۲ -
بروگلی ۸۸، ۱۳۳، ۱۳۴ -
بری ۱۳۳ -
بریه ۶۰، ۸۸، ۱۱۸، ۱۳۰، ۱۳۷، ۱۴۳ -
بلان، لئوی ۹۹ -
بلانکی ۲۳، ۱۶۱ -
بنامرت، لئوی بنامرت ۱۵، ۲۹، ۳۷، ۴۰ -
- در برابر احزاب ۴۱، ۴۳-۴۷، ۴۹،
هیئت دولت - ۵۲-۵۴، ۵۹، ۶۳،
۶۴، ۷۱، ادغام گارد ملی در ارتش به
دستور - ۷۸، ۸۰، ۸۱، مجلس در
برابر - ۸۷، ۹۰، درخواست اضافه
حقوق - از مجلس ۹۲-۹۵، ریاست
- بر جمعیت ۱۰ دسامبر ۹۶-۱۰۶،
۱۰۸، ۱۰۹ - ۱۲۷، ۱۳۳ - ۱۴۳،
۱۴۷-۱۶۶، خاندان - ۱۶۸-۱۷۰،
۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۸-۱۸۲،
۱۸۴
بنوادازی ۱۲۲، ۱۳۰ -
بودو، ژنرال ۱۹ -
بوربن، خاندان ۴۲، نظام اعیانی - ۵۱
۵۶، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۲،
۱۶۶
بورژوازی ۴۱، ۲۹-۳۲، ۳۹، ۴۳، ۱۶۲ -
بورگراو ۸۸، ۹۰، ۱۰۵، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۵۳ -
بوریدان ۱۵۱ -
بولوار ایتالیایی ها ۱۵۹ -
بولوار مونسارتر ۱۵۹ -
بولونی ۹۸، ۱۳۵ -
پاپ ۷۷ -
پادشاهی بورژواها ۲۳، ۱۳۲ -
پادشاهی ژوئیه ۹۸، ۱۲۹ -
پاری کنت دو ۱۳۰، ۱۳۱ -
پاریس ۲۳، ۴۰، اعلام حکومت نظامی در
- ۶۴، بورس - ۸۱، ۸۳، ۸۸، ۸۹ -
پرولتاریای - ۹۱، ۹۶، ۱۱۱، ۱۱۷،
۱۱۹، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۶۲، ۱۶۳ -

۱۲۲-۱۳۴، ۱۲۹، ۱۲۳، ۱۴۸، ۱۵۲	پاریس - آوینیون، راه آهن ۸۶
۱۵۵	پانتئون ۱۶۲
جان لاک ۱۳	پرتورین ۴۰
جمعیّت ۱۰ دسامبر ۹۷-۱۰۵، ۱۰۹	پرچم سه رنگ فرانسه ۳۹، ۵۶
۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۴۹، ۱۵۴	پرسبسی ۱۲۴، ۱۲۸
۱۵۸، ۱۷۶، ۱۸۰-۱۸۳	پرودن، ژوزف ۴، ۷۰
جمهوری اجتماعی ۱۵۸	پروس ۵۵
جمهوری بورژوازی، ناسی - ۲۳، ۲۵	پرولتاریا - ی انقلابی ۳۰، ۲۲، ۲۴، ۲۵
۴۲	۲۶، ۳۱، ۴۱، ۴۲، ۵۰، ۶۰، ۶۲، ۶۵
جمهوری پارلمانی ۵۹، ۷۰، ۹۶، ۱۱۹	۶۷، ۷۴، ۸۷، ۹۱، ۱۲۵، ۱۴۲، ۱۴۳
۱۲۵، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۵	۱۵۶، ۱۵۸ - ی پاریسی ← پاریس،
۱۶۹	- ی شهرها ۱۷۳
جمهوری پنجم ۳۵	پرونونسبامبتو ۶۴
جمهوریخواهان ۲۱، ۲۳، ۲۸، ۳۱، ۴۱	پطرس حواری ۱۷۸
۵۰، ۵۵، ۵۹، ۶۰، ۹۹، ۱۱۸، ۱۱۹	پلتوس ۱۲۵
۱۲۳، ۱۲۷، ۱۵۷	پولیکولا ۱۲
جمهوری دموکراتیک ۱۵۸	پوریتن ۱۷۸
جمهوری دوم ۹	پولس حواری ۱۱، ۱۷۸
جنبش پرولتاریایی ۲۴	پولینیاک ۱۳۳
جنگ صلیب ضدانقلابی ۲۶	پیات، ژنرال ۹۷
جنگ‌های داخلی اروپا ۲۳	تیس، ایزدبانوی دریا ۳۷، ۱۲۵
چوبنا - وچیا ۴۶	تدوین طرح قانون اساسی جمهوری ۳۱
حقوق ۱۳	تیرو ۱۸۴
حزب پرولتاریا ۲۲، ۶۲	تروا ۱۲۵
حزب جمهوریخواه بورژوا ۳۱، ۳۲، ۵۰	تورکوئن ۱۲۳
حزب دموکرات ۵۰، ۶۵، ۶۶، ۷۶، ۸۹	توری ۵۸
حزب سوسیال دموکرات ← مونتانی، حزب	تورینی ۱۴۹-۱۵۰
حزب کاتولیک ۱۱۸	توکوبل، آلکسی دو ۱۳۴
حزب مجلس ۱۰۶، ۱۲۰	تولبری، کانخ ۲۷، ۲۵، ۷۲، ۱۰۳، ۱۳۳
	تیبز ۴۷، ۵۹، ۶۳، ۷۰، ۸۸، ۱۱۸

دبلی، کاردینال پپیر ۱۷۹	حزب مؤتلف سلطنت طلبان ۴۳، ۴۲
دیوان عالی بورژوازی ۸۹، ۶۳	حزب ناسیونال ۳۰
دیونیزوس ۱۰۲	حزب نظم ۲۶، ۲۳، ۲۴، ۴۴، ۴۶، ۴۹، ۵۰
راتو ۴۲، ۴۶	۵۳-۵۸، ۵۹، ۶۲، ۶۸، ۷۰-۷۲
رم، حمله به جمهوری انقلابی ۴۳-۴۴	۷۴-۷۸، ۸۳، ۸۶، ۸۸، ۹۰، ۹۲، ۹۶
۷۷-۷۶، ۷۲، ۷۱	۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰
رموزا ۱۱۷	۱۱۲، ۱۱۴-۱۱۶، ۱۴۱، ۱۵۲، ۱۵۵-۱۵۷
روآن ۱۲۳	حزبائی نیی ۱۷۸
روآبه کولار ۱۲	حکومت موقت ۳۰، ۴۴
رویسپیر ۱۲	حکومت نظامی ۳۸، ۳۹
رویه ۱۲۳	خرده بورژوازی جمهوریخواه دموکرات ۲۱
رودس ۱۷	۳۰، ۴۱
روزنامه میا حشرات ۲۸	دارتوا ← گنت شارل دهم
روم ۱۲، ۵	دانتون ۱۲
رونکه ۱۸۵	دخت فردرس ← الیزه
رومر ۱۰۷، ۱۲۳	دسامبر یون ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۷
ریچارد سوم ۱۲۸	دفلوت ← فلوت، پل لویی
زندان کلبشی ۱۰۷	دموکرات ۳۱، ۳۷، ۵۵، ۶۷، ۹۰، ۹۱، ۹۲
زندانیان بل - ایل ۱۲۱	۱۳۵
ژاکوبین ۴۹	دمولن، کامیل ۱۲
ژزویت ۴۳	دوپرا، پاسکال ۱۱۰، ۱۱۲
ژولتویل ۱۳۲، ۱۳۳	دوپن ۱۰۶، ۱۰۷-۱۰۹
ژنون، ایزو بانوی باران ۱۹	دوره احیاء سلطنت ۵۷، ۸۲، ۹۶، ۱۳۲
ژبراردن، مادام ۱۸۴	۱۶۵
ژبراردن ۱۱۲	دوره جمهوری ۲۹
ژیرو ۱۵۰	دوره قانون اساسی ۲۳
ژیروندن ۴۹	دوشانلی ۱۳۲
سانوری ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۶	دوشیس اورلئان ۳۰، ۷۸
سالاندروز ۱۵۴	دولادروم، ماتیر ۴۶
سالواندی ۱۳۰	دیژون ۱۲۰